

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این مسئله بود که اگر کسی به اعتقاد این که بالغ نیست، حج را به نیت استحباب شروع کرده و تمام کند و بعد از تمامیت حج، کشف شود که در زمان حج بالغ بوده، آیا این مجزی از حجة الاسلام است یا خیر؟ ما اقوال و مبانی را گفتیم و طبق نظر ما، که قائلیم به این که این مسئله اختلاف در ماهیت (که بگوئیم افراد و مصادیق حج در ماهیت با هم اختلاف دارند)، اساساً نباید در فقه، نه در کتاب الحج و نه در کتاب الصلاة، مطرح شود، بلکه اینها در امور حقیقیه جای طرح دارد نه در این گونه مباحث اعتباری.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

دیدگاه مرحوم حکیم، محقق خویی (قدس سره) و مرحوم والد را ذکر کرده و از جهاتی ملاحظاتی بر همه اینها ذکر کردیم. آنچه در اینجا مطرح است دو مطلب است؛

مطلب اول: آن است که در اینجا دلیلی بر اجزاء نداریم؛ یعنی در مورد کسی که حج مستحبی انجام داده و نیت مستحبی کرده، اما بعداً معلوم شده که بالغ بوده، نمی‌توانیم بگوئیم این مجزی از حجة الاسلام است.

مطلب دوم: (که این مطلب تقریباً مکمل دلیل اول است) دلیلی بر انقلاب نداریم تا این که بگوئیم آن روایاتی که دلالت بر انقلاب حج مستحبی به حج واجب دارد، شامل اینجا نیز می‌شود؛ زیرا مورد آن روایات این بود که اگر عیدی قبل از مشعر الحرام آزاد می‌شود، این تا آن زمان نیت حج مستحبی کرده بوده و حال قبل از مشعر الحرام آزاد شد، حجّش منقلب به حج واجب می‌شود.

از این روایات در مورد صبی تعدی کرده و گفتیم اگر صبی نیز قبل از مشعر بالغ بشود همین حکم را دارد، اما اگر کسی حج را از ابتدا تا پایان به نیت استحبابی انجام داده و بعداً فهمید بالغ شده بوده، نمی‌توان گفت انقلاب به حج واجب پیدا می‌کند و دلیلی بر این مطلب نداریم. آن چه مرحوم سید در عروه فرمود که در اینجا باید قائل به اجزاء شویم، ما دلیلی بر آن نیافتیم و ادله انقلاب نیز شامل چنین موردی نمی‌شود.

بنابراین، دیدگاه نهایی ما از نظر نتیجه مطابق با فرمایش مرحوم امام و مرحوم والدان است که این حج مجزی از حجة الاسلام نیست.

مرحوم امام در پایان این مسئله می‌نویسد: «إلا إذا أمكن الاشتباه في التطبيق»^[1]، اشتباه در تطبیق چند مثال دارد.

(1) يك مثال این است کسی می‌خواهد وظیفه واقعی‌اش را انجام بدهد، اما فکر می‌کند وظیفه واقعی‌اش این است که اول زوال، نماز را به نیت عصر بخواند، اگر از او پرسند می‌گویند وظیفه واقعی‌ام را می‌خواهم انجام بدهم، این يك مثال برای اشتباه در تطبیق است که در اینجا می‌گوئیم اشکالی ندارد؛ زیرا این می‌خواسته وظیفه واقعی‌اش را انجام بدهد.

(2) مثال دوم این است کسی می‌گوید من به این امام جماعت به عنوان این که زید است اقتدا می‌کنم، بعد معلوم می‌شود که این زید نیست، بلکه عمرو است. حال يك وقتی هست که زید قیدیت دارد و يك وقتی هست که می‌خواهد به عنوان این که عادل است اقتدا کند، اما فکر می‌کند این امام جماعت، اسمش زید است و این را هم از باب اشتباه در تطبیق مطرح می‌کنند.

این وجوهی که برای اشتباه در تطبیق مطرح می‌شود هیچ کدام اینجا جریان ندارد؛ زیرا اگر از این صبی تازه بالغ شده بپرسیم آیا از ابتدا می‌خواستی وظیفه واقعی‌ات را انجام بدهی، اما اشتباهاً گفתי «بنية النذب»، می‌گوید: نه، من اعتقاد داشتم به این که وظیفه من نذب است؛ چون معتقد بودم که بالغ نیستم، لذا من به نیت مستحب انجام دادم و اشتباه در تطبیق نیست.

نکته دیگر آن که، این استثنا فقط طبق قول به عدم وجوب اختلاف در حقیقت افراد حج معنا دارد، اما کسانی که قائل‌اند حقیقت افراد حج مختلف است (مثل مرحوم والد ما و شاید خیلی از بزرگان این نظر را داشته باشند)، این استثنا طبق مبنای ایشان بی‌معناست.

بنابراین، این استثنا دو وجه لازم دارد: (1) يك وجه این است که این شخص در مقام انجام وظیفه واقعی‌اش باشد، بعد اشتباه فکر کرده وظیفه واقعی‌اش اسمش نذب است و گفته نذب، اما در اینجا اینطور نیست. (2) دوم این که این استثنا طبق مبنای تعدد حقیقت معنا ندارد، بلکه فقط طبق وحدت حقیقت معنا دارد و حال آن که مبنای بیشتر فقها این است که تعدد حقیقت وجود دارد.

احتمال کفایت نیت ارتکازی

البته ما يك احتمالی را داده و گفتیم که: «لا یبعد أن یقال بكفاية النية الارتكازية بمعنى أنه إذا كان عالماً بالبلوغ لكان قاصداً للوجوب»، این استثنا را زده و می‌گوئیم طبق قاعده، اجزا نیست و دلیلی بر اجزا نداریم مگر آن که قائل شویم به کفایت نیت ارتکازی؛ یعنی بگوئیم اگر تو به بلوغ علم داشتی چه نیتی می‌کردی؟ اگر آن زمان هم می‌گفت: من باز نیت استحباب می‌کردم، این باز غلط است و حجّس حجة الاسلام واقع نمی‌شود، اما اگر آن زمان می‌گفت من نیت الوجوب می‌کردم، همین کفایت می‌کند و این مطلب بعید نیست.

این بحث در جاهای مختلف مطرح می‌شود، در صلاة، غیر صلاة، صوم، نیت ارتکازی. مثلاً در بحث يوم الشك از رمضان در شروع رمضان که می‌گویند بنية الاستحباب انجام بشود، اگر بعداً معلوم بشود که این روز، روز اول ماه رمضان است، شارع بنية الوجوب قبول می‌کند. يك وقت می‌گوئیم این تعبد است و ما غیر از تعبد راهی نداریم و تعبداً این را می‌گوئیم، ولی يك وقتی است که این روایت را توجیه می‌کنیم.

بر اساس همین مبنای نیت ارتکازی می‌گوئیم این نیت ارتکازی‌اش این است؛ یعنی اگر علم داشت به این که امروز اول ماه

رمضان است، حتماً نیت وجوب می‌کرد، اما نمی‌دانسته و شك داشته، استصحاب بقاء شعبان را کرده و باید نیت استحباب می‌کرده است.

می‌توان این را به صورت یک قاعده کلی در فقه در آورد؛ یعنی در باب نیت در ابواب عبادات بگوئیم این نیت ارتکازی هم کافی است. مثلاً کسی نمی‌دانسته مستطیع است و فکر می‌کرده مستطیع نیست، حج را انجام داد، بعد معلوم شده که مستطیع بوده، در اینجا نیت ارتکازی وجود دارد و اینجا هم باید بگوئیم کفایت می‌کند.

مرحوم سید درباره هر دو فتوا می‌دهد؛ هم کسی که اعتقاد داشته به این که بالغ نیست، بعد انکشاف که بالغ بوده و هم کسی که اعتقاد داشته مستطیع نیست و بعداً انکشاف که مستطیع است، این روی مسئله نیت ارتکازی کفایت می‌کند. خطای در تطبیق آن نیت اصلی را دارد؛ یعنی نیت اصلی می‌گوید من می‌خواهم وظیفه واقعی‌ام را انجام بدهم، این بالفعل دارد و در خطای در تطبیق، بالفعل نیت انجام وظیفه واقعیه را دارد، اما فکر می‌کند وظیفه واقعی‌اش ندب است.

این با فرض این که بالغ نیست، خطای در تطبیق نکرده که «هذا ندب»، اما اگر علم داشت به این که بالغ است، وجوب را نیت می‌کرد که به این نیت، نیت ارتکازی گویند. در خطای در تطبیق آن عنوان اصلی را نیت کرده و می‌گوید من می‌خواهم وظیفه واقعی‌ام را انجام بدهم، ولی فکر می‌کنم اسم وظیفه واقعی‌ام اصل است.

بنابراین، در مسئله روزه يوم الشك شارع گفته تو نیت استحبابی کردی، من بمنزلة الواجب قبول می‌کنم، منتهی در بررسی ملاک در آنجا می‌گوئیم تعبد نیست، بلکه مسئله نیت ارتکازیه است و می‌گوئیم پس نیت ارتکازیه هر جا باشد کفایت می‌کند. نتیجه آن که، به نظر ما اقوی عدم الاجزاست مگر آن که قائل به کفایت نیت ارتکازی شویم.

جمع‌بندی بحث

تا اینجا شرط اول از شرایط وجوب حجة الاسلام تمام شد، شرط اول، «الكمال بالبلوغ والعقل»^[2] بود و این مباحث که حجة الاسلام بر صبی واجب نیست، بحث حج صبی، احجاج صبی و غیره تمام شد، شرط دوم حریت است. ظاهراً در میان عبادات، تنها عبادتی که حریت در آن شرط است حج است؛ یعنی در نماز اینطور نیست، در روزه اینطور نیست، در هیچ واجب دیگری ظاهراً ما حریت را به عنوان شرط نمی‌دانیم، تتبع کنید که آیا در جای دیگر غیر از حج، حریت شرط است یا خیر؟

مرحوم امام در تحریر چون بحث حر و عبد خیلی مورد ابتلا نیست، این فروع و مسائلی که مرحوم سید در عروه آورده را نیاورده است، فرمودند شرط دوم حریت است و بعد وارد شرط سوم شدند که استطاعت است. منتهی يك بحث‌های خوبی در اینجا هست که حتی بعضی از قواعد فقهیه مطرح می‌شود و من مناسب می‌دانم که يك مقدار به این بحث‌ها بپردازیم و بعد ان شاء الله وارد بحث استطاعت بشویم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 372.

[2] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص 371.